

اهداف مرجع امنیت و بازسازی حکمرانی امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

علیرضا خسروی*

چکیده

در مقاله پیش رو با طرح این پرسش که چگونه می‌توان همزمان با لحاظ اقتضانات تئوریک و معنای شایع و لیبرالی حکمرانی از موضوعیت آن در امنیت ملی که اصولاً مرتبط با حکومت‌داری و مرجع دولتی است و سپس در موضوعیت آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بحث نمود، سعی شده است با ابتدای بر گفتمان انقلاب اسلامی این فرضیه تجویزی که ترسیم حکمرانی امنیت ملی مستلزم بازیابی مرجع امنیت در متن گفتمان انقلاب اسلامی است، مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های حاصله موید آن است که چون مرجع امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی در یک سلسله طولی از خدا تا ولی فقیه تجلی می‌یابد، حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی با ابتدای بر معنای رایج و مصطلح حکمرانی خوب که اصالتاً در پی مرجعیت جامعه و مردم یا اولویت‌دادن به آن است متفی است، چه اینکه امکان توافق و تعامل محتوایی میان مراجعی نظیر جامعه و مردم با مرجعیت اسلام و نیز معکوس شدن رابطه میان امام و امت وجود ندارد. با وجود این، اطلاق و کاربست حکمرانی در معنای برداشت‌های لیبرالی و رایج آن برای جمهوری اسلامی ایران منوط به عبور آن از فیلترهای گفتمانی و بهره‌برداری از فضای مباح است؛ به گونه‌ای که هم از گزاره‌های مطلوب آن بهره‌مند و هم از سلطه مدلولات شایع آن که در قالب اسناد بین‌المللی و نظایر آن تجلی یافته، حذر شود. در این مقاله، عناوین این اهداف مرجع و نسبت آن با مرجع امنیت به گونه‌ای که زمینه ترسیم حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی را فراهم سازد؛ بر اساس اصالت و ضرورت، دسته‌بندی و اولویت‌بندی شده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی امنیت ملی، مرجع امنیت، اهداف مرجع امنیت، گفتمان انقلاب اسلامی

مقدمه

پدیده حکمرانی به معنای شیوه‌ای جدید از حکومت و نه جایگزین حکومت، از مباحث جدیدی است که در دو دهه پایانی قرن بیستم وارد ادبیات علوم اجتماعی گردید و با پذیرش گسترده مواجه شد. (کریمی مله، ۱۳۹۱: ۴۳) واضعان حکمرانی پیش از هر چیز بر تمرکززدایی از قدرت (در معنای سنتی و ستفالیایی)، محدود نمودن قدرت سنتی سلسله‌مراتبی (بالا-پائین) و تغییر مسیر آن به سوی تصمیم‌های جمعی (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۹) و اتکای روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز هستند. (meehan, 2003: 11) حکمرانی، دربردارنده نهادها، فرایندها و قواعد در یک اجتماع است که مشخص می‌کند قدرت چگونه اعمال می‌شود، تصمیم‌های تأثیرگذار بر جامعه چگونه اتخاذ می‌شوند و چگونه منافع مختلف با چنین تصمیم‌هایی هماهنگ می‌شوند. (Sakiko & pouzio, 2002: 2) در تعریف سازمان ملل، حکمرانی مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد به شمار می‌رود که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است. (UN, 1996: 1) این مفهوم بر این اصل بنیادی استوار است که حکومت‌ها به جای آنکه به تنهایی مسئولیت کامل اداره جامعه را در تمام سطوح آن بر عهده گیرند، بهتر است در کنار شهروندان، بخش خصوصی و نهادهای مردمی، به عنوان یکی از نهادها یا عوامل مسئول اداره جامعه محسوب شده و زمینه توسعه پایدار را مهیا سازند. (magnet, undp.org) به عبارتی دیگر، در پارادایم حکمرانی، حکومت وظیفه راهبردی، هماهنگ‌کننده و تسهیل‌کننده را ایفا می‌کند. (گرچی، ۱۳۹۶: ۱۱۳) با ورود شهروندان یا به مفهوم سازمان‌یافته‌تر آن، جامعه مدنی، به عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، جریان اداره کشور از یک نظام اقتدارگرا و آمرانه به فرایندی مردم‌سالار و مشارکتی تبدیل خواهد شد و موجبات حکومت قانون را فراهم می‌کند. (UNDP, 1997: 2)

پژوهشگران این حوزه در بیان تبارشناسی این مفهوم معتقدند ناکارآمدی دولت‌ها در انجام یکه‌تازانه امور موجب ساخت «حکمرانی» شده، لذا با تفکیک حوزه‌های مختلف دولت و تمایز میان بخش خصوصی و دولتی و تمایز میان دولت و جامعه مدنی، سعی در تغییر ساختار سنتی قدرت و وزندهی بیشتر به نهادهای موازی دولت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دارند.

در فضای حکمرانی، دولت محدود شده و جایگاهی برای سوءاستفاده از قدرت باقی نمی‌ماند و روابط یک‌جانبه جای خود را به روابط چندجانبه می‌دهد. فضای حکمرانی فضایی افقی و نه از بالا به پایین است و دولت خود را در یک سطح با دیگر نهادها قرار می‌دهد. یعنی کنشگران غیردولتی (بخش خصوصی و جامعه مدنی) به قدری از یکدیگر استقلال دارند که نمی‌توانند چیزی را بر دیگری تحمیل کنند اما در عین حال آنقدر به یکدیگر وابسته‌اند که می‌دانند بدون یکدیگر قادر به اقدام نیستند. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

بنابراین، حکمرانی دغدغه‌ای است معطوف به کاهش نقش، انحصار و نفوذ دولت، برجسته‌سازی نقش جامعه در سیاست‌گذاری عمومی، و چارچوبی است متکی بر فرایندی تعاملی (توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها) و نه نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها که مرجع قدرت، چگونگی اتخاذ تصمیم و شیوه انجام وظایف را مشخص سازد. (48, Pierre and Peters, 2000) مفهوم حکمرانی در بسترها و سطوح مختلف از جمله حکمرانی شرکتی، حکمرانی جهانی، حکمرانی خوب، حکمرانی ملی و حکمرانی محلی به کار می‌رود که البته از این میان، آنچه که بیش از همه در ادبیات علمی و در حوزه علوم سیاسی و سیاست‌گذاری رواج و شایع شده و حساسیت‌های بیشتری را به خود جلب کرده است، معطوف به حکمرانی خوب است. در این برداشت، حکمرانی خوب الگویی است که در پی ناکارآمدی سازوکارهای پیشین توسعه از سوی مجامع بین‌المللی ارائه شد و به ویژه در کشورهای در حال توسعه به منظور استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی در سیاست‌های مربوط به اعطای کمک‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. این الگو با رویکردی هنجاری و ارزش‌مدارانه، مفهوم جدیدی از دولت را در نظر می‌گیرد که به فرآیند نوین اداره امور جامعه اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می‌نماید و روش جدیدی برای اداره جامعه ارائه می‌کند و سرانجام اینکه حکمرانی خوب الگویی است در جهت اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه مدنی و تسریع مشارکت بخش خصوصی. (قلی‌پور، ۱۳۸۷)

همزمان با تولید ادبیات پیرامون حکمرانی در سطح بین‌المللی، تسری و کاربست آن برای نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در دو دهه اخیر از سوی محققین در حوزه‌های موضوعی مختلف صورت گرفته است که رویکردی نقادانه بر آنها، نقطه عزیمت بحث ما را در این مقاله شکل می‌دهد. مروری بر آثار تولیدشده و نیز مباحث مطرح‌شده پیرامون حکمرانی خوب و کاربست

آن معطوف به نظام جمهوری اسلامی ایران، منتج به استخراج و ارائه دو نقد و نقص رویکردی و محتوایی است:

- **نقد نخست** معطوف به تلاش محققین در کاربست تئوریک ادبیات حکمرانی خوب برای نظام جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن لایه‌های گفتمانی آن است. آنچه که در این رویکرد محل اصلی اشکال است، اقتباس از مبانی حکمرانی خوب برای تجویز و تسری آن به سازوکارهای نظام جمهوری اسلامی ایران است.
- **نقد دوم**، معطوف به رویکرد مقایسه‌ای و متوقف ماندن آن ادبیات در طرح مباحث کلی است که نه چالشی را بیان می‌کند و نه برای رفع چالش‌های موجود، کارساز و کارگشا است. نقطه اصلی و چالش برانگیز در این رویکرد، ماندن در کلیاتی است که سعی دارد با ارجاع به گزاره‌های مستند در متن گفتمان دینی و انقلابی، به تشابه گزاره‌های مورد تأکید در متون حکمرانی خوب با متون دینی معطوف به حکمرانی بپردازد تا نشان دهد که مفاهیم حکمرانی در معنای مصطلح، در اسلام و متون بومی نیز قابل استناداند.^۱ به همین دلیل یافته‌های حاصله از این رویکرد، در توصیف باقی می‌ماند و از آنجا که به چالش‌های مستتر در محتوای این دو و اقتضائات حکمرانی خوب در برداشت شایع آن توجه نمی‌کند، از ورود به مبحث راهبردی و کاربست آن برای سیاست‌گذاری ملی باز می‌ماند.

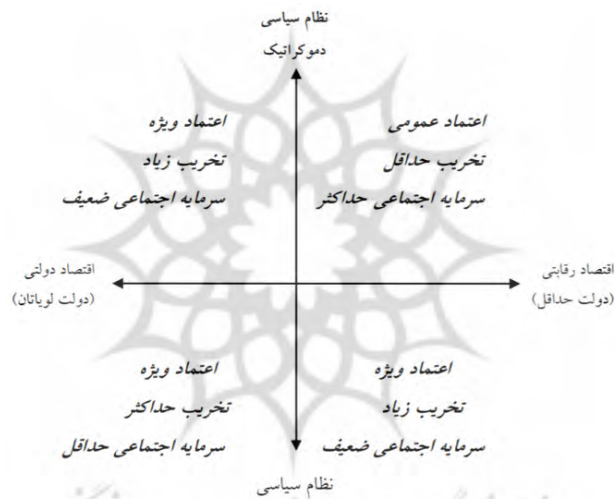
این نقدها و نقص‌ها به ادبیات تولیدشده پیرامون حکمرانی خوب، زمانی برجسته‌تر می‌شود که در ارتباط با مفاهیم دیگری نظیر امنیت ملی مورد بحث قرار گیرد. هرچند که به نظر می‌رسد رابطه میان چگونگی حکمرانی و امنیت ملی به واسطه دربرگیری و شمولیت گسترده این دو، امری مفروض و از بدیهیات باشد؛ لیکن هر دو نقد اشاره‌شده را با ضریب بالاتری به خود جلب می‌کند. بدیهی است که مقصود از این نقص مضاعف، نه در ارجاع به تبیین رابطه تئوریک میان حکمرانی و امنیت ملی در معنای عام، بلکه در تبیین رابطه میان حکمرانی خوب برای امنیت

۱. برای نمونه رجوع کنید به: عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین (۱۳۹۵)، «بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۹۵

ملی یک کشور خاص نظیر جمهوری اسلامی ایران است. به بیانی صریح‌تر، در حالی که هم حکمرانی خوب ریشه در گفتمان لیبرالی دارد؛ و هم امنیت ملی به واسطه پرمایگی آن عمیقاً زمینه‌مند بوده و معنای خود را در ظرف گفتمان‌های خاص می‌یابد؛ تلاش برای تبیین رابطه میان این دو در خصوص یک کشور خاص، تقریباً بی‌فایده بوده و جز طرح گزاره‌های به ظاهر علمی، پیوند مستقیمی با نظام سیاست‌گذاری برقرار نمی‌کند و لذا به‌رغم اینکه ممکن است واجد گزاره‌های مفید و قابل اقتباس برای سیاست‌گذاری باشد، اما به سرعت با برخورد به دیواره‌های آتش سیاست‌گذار امنیت ملی در گفتمان انقلابی، دفع می‌شود. بنابراین سؤال اصلی این مقاله را می‌توان این‌گونه طرح نمود که نقطه عزیمت و حلقه اتصال ترسیم حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کجاست و چگونه می‌توان همزمان با در نظر گرفتن اقتضائات تئوریک حکمرانی از موضوعیت آن در امنیت ملی که اصولاً مرتبط با حکومت‌داری و مرجع دولتی است و سپس در موضوعیت آن با امنیت ملی جمهوری اسلامی بحث نمود؟ به بیانی دقیق‌تر پیوند دو موضوع حکمرانی و امنیت ملی بر حسب اقتضائات خاص هر یک، با تضاد اولیه مواجه است و لذا بحث از حکمرانی امنیت ملی تلاش برای تلفیق دو امر ظاهراً متضاد است. پس یا باید برای حکمرانی در ظرف گفتمان انقلاب اسلامی مدلول مشخص پیدا کرد (با حفظ اقتضائات مفهوم حکمرانی)، یا باید برداشت از امنیت ملی به عنوان امری که اصالتاً حاکمیتی است را تلطیف نمود؛ به گونه‌ای که همچون امر سیاسی که با سیاست و موضوعات آن متفاوت است از امر امنیت ملی سخن به میان آورد. فرضیه ما در رفع این چالش برای ترسیم حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع به مرجع امنیت است. به بیانی صریح‌تر، وجه اشتراک هر دو که ظاهراً آنها را به دو امر متضاد تبدیل نموده، مرکزیت مرجع امنیت در هر دو است. بنابراین، ترسیم حکمرانی امنیت ملی مستلزم بازیابی مرجع امنیت در متن گفتمان انقلاب اسلامی است که هم مفهوم حکمرانی را نمایندگی کند و هم امنیت ملی را. برای این منظور به دو گونه یا از دو منظر و رویکرد می‌توان به موضوع نگریست:

در رویکرد نخست امنیت ملی و وضعیت آن محصول و پیامد چگونگی حکمرانی تلقی می‌شود؛ به این معنا که با توجه به تحولات مفهومی امنیت از سنتی به نوین و نیز با ارجاع به مدلولات حکمرانی خوب، فرض می‌شود که میان این دو پیوند و ملازمه خودبه‌خودی وجود دارد و اگر

حکمرانی خوب محقق شود، امنیت پایدار به واسطه توسعه انسانی (کریمی مله، ۱۳۹۱: ۷۷)؛ نظام باثبات و امن به واسطه تطابق حاکمیت با اصل نیازهای انسان و در نتیجه رفع شاخص‌های دولت شکننده (اقتباس از: یزدان فام، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰)؛ یا از طریق ارتقای شاخص‌های سرمایه اجتماعی (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۴۶-۵۵) محقق می‌شود. در هر صورت آنچه که در این رویکرد به رابطه حکمرانی و امنیت ملی وجود دارد، عمیقاً با لیبرال دموکراسی و اصول آن در یک بافتار بوده و شاید از لحاظ تبارشناسی برگرفته از لیبرال دموکراسی باشد. تصویر زیر معطوف به شاخص‌های سرمایه اجتماعی این ادعا را تقویت می‌کند. (خضری، ۱۳۸۵: ۴۶)



در رویکرد دوم، تمرکز بر امکان‌پذیری و سپس برسازگی الگوی حکمرانی امنیت ملی با پذیرش اقتضائات مستتر در مفهوم حکمرانی اما در ظرف یک گفتمان متعارض است. مبحث چالش برانگیز حتماً معطوف به رویکرد دوم است. در این رویکرد که نوشتار حاضر نیز معطوف به آن است، دغدغه اصلی یافتن گرانگه و حلقه اتصالی است که بتواند هم مبانی گفتمانی را لحاظ کند و هم در کلیات نماند و وجه همت خود را در فرایند برسازگی حکمرانی امنیت ملی،

اولاً کشف روابط میان اجزا و متغیرهایی قرار دهد که امکان عملیاتی شدن و تعیین سازوکار و تجویز آتی را فراهم سازد؛ و ثانیاً همزمان ضمن توجه به اقتضائات مفهومی حکمرانی، دغدغه‌های گفتمانی را در نظر بگیرد. بدیهی است که با چنین بینشی چاره‌ای جز ارجاع به گفتمان انقلاب اسلامی و کشف چیستی حکمرانی امنیت ملی در متن آن نیست.

بنابراین، هنگامی که بحث از رابطه میان حکمرانی و امنیت ملی یک کشور خاص می‌کنیم و با تلفیق این دو در پی تشریح حکمرانی امنیت ملی آن کشور یا نظام سیاسی آن می‌رویم، اصولاً با مسئله سیاست‌گذاری سروکار داریم چه اینکه هم حکمرانی و هم امنیت ملی مفاهیمی هستند که در چارچوب گفتمان معنای مشخص پیدا می‌کنند. بر این اساس همان‌گونه که با ابتنای بر مرجع سیاست‌گذاری در یک کشور می‌توان انواع رابطه میان دولت و جامعه را شامل پلورالیسم، کورپراتیسم، کورپوریت پلورالیسم (Pierre and Peters, 2000: 34) و شبکه‌ای تشخیص داد و به چند رویکرد سیاست‌گذارانه رسید، در حکمرانی امنیت ملی نیز مسئله کلیدی تشخیص نقطه ابتنا، اولویت‌دار یا گرانیگاه و مرکز ثقل یا همان مرجع امنیت است. از طرف دیگر، آنچه موجب می‌شود حکمرانی امنیت ملی در ترادف با سیاست‌گذاری و فرایند آن بر محور مرجع امنیت هم معنا و همسو شود، این است که در هر دو مهمترین پرسش‌ها عبارتند از اینکه: مسئله چیست، راهبردها و راهکارها کدامند، چه کسی انتخاب و گزینش می‌کند (تصمیم می‌گیرد)، چه کسانی و چگونه اجرا می‌کنند و اینکه نظارت بر این فرایند توسط چه کسی و چگونه انجام می‌شود؟ اینها همگی پرسش‌هایی سیاستگذارانه‌اند که در حکمرانی امنیت ملی بدون تشخیص و تعیین مرجع امنیت و مرجع حکمرانی امنیت ملی موضوعیت ندارد. بنابراین دو بحث وجود دارد، یکی معطوف به مرجع امنیت و دیگری مرجع حکمرانی امنیت ملی. در اولی، حکمرانی دغدغه اولیه نیست و بحث بیشتر جنبه اندیشگی و تئوریک دارد (در نمونه‌های عینی حتی در نظامات لیبرال دموکراسی نیز مرجعیت امنیتی معطوف به دولت و نهادهای دولتی است) اما در دومی سازوکارهای امنیت ملی و ارتقای آن موضوعیت دارد که بر اساس تعریفی که ارائه شد، اساساً بر تعامل بازیگران و تکثر مراجع تصریح دارد. در چنین فضایی آنچه که مسئله می‌شود نه احصا و استخراج مراجع حکمرانی در گفتمان امام و انقلاب، بلکه تعیین شبکه مراجع، اولویت‌بندی آنها و سازماندهی ارتباطی آنها است.

بر اساس آنچه که گفته شد، در ترسیم حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با ابتدای بر گفتمان امام و انقلاب هم باید به اقتضائات حکمرانی در تعریف اجماعی و مصطلح آن توجه کنیم، هم به محدوده تعریف در ظرف گفتمان انقلاب بیاندیشیم، هم به کشف مرجع امنیت در گفتمان امام بپردازیم و در نهایت با ابتدای بر حکمرانی، رابطه میان مراجع چندگانه را با دیدگاه شبکه‌ای اولویت‌بندی و تشریح کنیم.

الف. چارچوب نظری و مفهومی حکمرانی در گفتمان انقلاب اسلامی

تعبیر حکمرانی که مرکب از واژه «حکم» و «ران» و به انضمام نشانه «یاء» است، نوعی معنای مصدری را افاده می‌نماید. «حکم» به عقیده لغت‌دانان به معنای «منع» است و «حکمران» را از آن جهت «حکمران» نامیده‌اند که از «ظلم»، ممانعت می‌نماید. با این تمهید، می‌توان مدعی شد که بار معنایی عدالت، در دلالت‌های لفظی واژه «حکمرانی» مستور است. تلفیق مفهومی واژه «ران» با «حکم»، نوعی رابطه شبیه رابطه راکب و مرکوب را بین حاکم و حکم خود نشان داده و مفید این معنی است که حکمران بر حکم خود نوعی «استیلا» داشته و آن را به هر جهتی که بخواهد سوق می‌دهد. (مستقیمی، ۱۳۹۹). در تعریف عملیاتی، حکمرانی را می‌توان بر پایه چهار شاخص به شرح جدول زیر از مفاهیم مشابه دیگر تمیز داد.

شاخص‌ها	توزیع قدرت	بازیگر اصلی	ساختار اعمال قدرت	فرایند تصمیم‌گیری
	تمرکززدایی از دولت و توزیع آن میان سطوح دولتی و بخش خصوصی و جامعه مدنی	دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی	محدودساختن ساختار سلسله‌مراتبی قدرت (از بالا به پایین)، افقی	تصمیم‌گیری جمعی از طریق مشارکت

علاوه بر این با ابتدای بر مفاهیم اصلی تئوری حکمرانی شامل کارایی، دموکراسی، قدرت و نقش دولت، می‌توان وجه تمایز حکمرانی را از مفاهیم هم‌پیوند یا نزدیک آن نظیر مدیریت نوین و سنتی به شرح ذیل خلاصه نمود: (یزدانی، ۱۳۹۱، به نقل از 4: Anne Mette Kjær, 2005)

مفاهیم کلیدی در تئوری حکمرانی	مفروضات مدیریت دولتی سنتی	مفروضات مدیریت دولتی نوین	مفروضات تئوری حکمرانی
کارایی	از طریق سلسله‌مراتب اداری تأمین می‌شود.	از طریق رقابت تأمین می‌شود.	از طریق مشارکت تأمین می‌شود.
دموکراسی	از طریق پارلمان انتخابی تأمین می‌شود. تمایز میان امور سیاسی و اجرا	جمع‌بندی ترجیحات افراد توسط سیاستمداران صورت می‌گیرد. تمایز میان امور سیاسی و مدیریت	از طریق مشورت و مشارکت تأمین می‌شود. هیچ تمایزی میان امور سیاسی و فرایندهای اجرایی وجود ندارد.
قدرت	مشهود بوده و در مرکز حکومت قرار دارد.	در بازار پخش می‌شود و در نتیجه بدون مشکل است.	میان شبکه‌های مورد اجماع در حال شکل‌گیری پخش است.
نقش دولت	دولت دارای مکانیزم کنترل و هدایت است.	دولت شرایط مناسب برای دادوستد را فراهم می‌کند.	دولت، حکمرانی شبکه‌ای را تسهیل می‌کند.

اگر بخواهیم با ابتدای بر مختصات و با اقتباس از کلیدواژه‌ها و مفروضات نظریه حکمرانی و تعاریف ارائه شده از آن به کنکاش معنای گفتمانی (گفتمان انقلاب اسلامی) حکمرانی بپردازیم، ریشه بحث را باید در معنای مشروعیت و مقبولیت در گفتمان انقلاب اسلامی جستجو نماییم. به بیانی دیگر، اگر چه حکمرانی با حکومت متفاوت است اما دقت در مختصات حکمرانی رابطه عمیق خود را با موضوع مشروعیت نمایان می‌سازد؛ به گونه‌ای که تمامی نظریات معطوف به مشروعیت و انواع آن به نوعی با چگونگی رابطه قدرت و مردم سروکار دارد که عیناً در مبحث حکمرانی نیز در تصریحی که بر رابطه دولت و جامعه می‌شود، تجلی می‌یابد. به همین دلیل است که مثلاً اصطلاح حکمرانی خوب را به درستی برآمده از حکومت لیبرال دموکراسی تفسیر می‌کنند. اکنون اگر با ابتدای بر گفتمان انقلاب اسلامی و به معنای مشروعیت در آن مراجعه کنیم، با فضای جدیدی مواجهیم که از اساس با آنچه که در حکمرانی خوب در متن گفتمان لیبرال دموکراسی تأکید می‌شود، متفاوت است (نه اینکه نافی مفاهیم و دال‌های مورد تأکید در حکمرانی خوب باشد، بلکه مسئله اصلی در مدلول‌هاست). در اینجا اساساً مشروعیت امری است که اصالتاً قدسی است و از بالا به پایین منتقل می‌شود. مرجع اصلی حکم و مبدأ مشروعیت خداست. این در حالی است که مبتنی بر نظریه حکمرانی، قدرت مؤثر و مشروع، قدرتی است که از طریق مشارکت و منازعه نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی به دست می‌آید. در این برداشت لیبرالی آنچه که موضوعیت پیدا می‌کند، تعامل و توافق است. حال آنکه نظام مبتنی بر دین، دارای مبادی و مبانی مشخصی است که توافق بر سر آن امکان‌پذیر نیست چراکه کلیت متن آن مدنظر است و صراحتاً «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَ نَكْفُرُ بَعْضٌ» نفی می‌شود. این صراحتِ نفی معطوف به برداشت لیبرالی از حکمرانی به وضوح در سوره کافرون و شأن نزول آن آمده است. آن‌جا که گروهی از مشرکان خطاب به پیامبر اعظم (ص) از ایشان می‌خواهند که «بیا از آئین ما پیروی کن، ما نیز از آئین تو پیروی می‌کنیم و تو را در تمام امتیازات خود شریک می‌سازیم، یکسال تو خدایان ما را عبادت کن! و سال

دیگر ما خدای تو را عبادت می‌کنیم، اگر آئین تو بهتر باشد ما در آن با تو شریک شده‌ایم و بهره خود را گرفته‌ایم و اگر آئین ما بهتر باشد، تو در آئین ما شریک شده و بهره‌ات را از آن گرفته‌ای!». (دوانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶) بر این اساس در مبادی و مبانی مشروعیت امکان تعدیل بر اساس توافق و تعامل به گونه‌ای که نفع و خواست همه لحاظ شود، متفی است و به‌رغم تمایز ماهوی میان مشروعیت و مقبولیت در امر حکومت، مرز بسیار باریکی میان این دو وجود دارد که در مقام تحقق حکومت موضوعیت می‌یابد. اینجا و در مقام تحقق است که می‌توانیم سخن از حکمرانی کنیم چراکه در این مقام، مرز باریک است اما این هرگز به معنای همسان‌پنداری نیست که به بهانه آن تمام معنای حکمرانی خوب در معنای مصطلح آن برای ترسیم حکمرانی امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی به کار گرفته شود.

مروری بر دیدگاه‌ها و تعاریف ارائه‌شده از حکمرانی خوب نشان می‌دهد که تاکنون ویژگی‌هایی از قبیل مشارکت، شفافیت در تصمیم‌سازی و اجرا، پاسخگویی، حاکمیت قانون، توان پیش‌بینی آینده، قانون دموکراتیک، آزادی‌های مدنی، عدالت، نگاه راهبردی، کارایی و کارآمدی (UNDP, 1997) و نیز حق اظهارنظر و اعتراض، خط‌مشی‌های معین و کلان اقتصادی، ثبات سیاسی و نبود خشونت- تروریسم، کیفیت تنظیم‌کنندگی، تخصیص کارآمد منابع، کیفیت اداره دولت و بوروکراسی از جمله ابعادی است که در تعریف و شاخص‌سازی برای حکمرانی خوب مورد توجه قرار گرفته است (عرب و اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۶) محققانی همچون های کافمن، کرای و لوبتون نیز با اکتفا بر تعاریف و گزارشات مختلف ارائه‌شده از سوی نهادهای مختلف بین‌المللی، شاخص‌هایی نظیر حق اظهار نظر و پاسخگویی، کیفیت قوانین و مقررات، اثربخشی دول، ثبات سیاسی، کنترل فساد و حاکمیت قانون را به عنوان شاخص‌های اصلی و مشترک مورد توجه قرار داده‌اند. (میدری، ۱۳۸۳: ۹۹)

دقت در شاخص‌ها و ابعاد اشاره‌شده، نشان می‌دهد که بسیاری از این عناوین ظاهراً و عیناً در متن گفتمان دینی و انقلابی تصریح شده و لذا تباین خاصی مشاهده نمی‌شود اما تدبر در معنا و مدلولات متأخر از سوی نهادها و مراکز ذی‌ربط بین‌المللی و بعضاً داخلی، تباین میان مدلولات را به وضوح

مشخص می‌کند. بدون درک این تمایزات که ریشه در دو گفتمان متعارض دارد، کاربست این مفاهیم و تسری آن برای ترسیم حکمرانی در موضوعاتی نظیر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد انحراف می‌کند. بر این اساس، اطلاق و کاربست حکمرانی در معانی و برداشت‌های مسلط برای جمهوری اسلامی ایران منوط به عبور آن از فیلترهای گفتمانی و بهره‌برداری از فضای مباح است؛ به گونه‌ای که هم از گزاره‌های مطلوب آن بهره‌مند؛ و هم از سلطه مدلولات آن حذر شود.

ب. مدلولات گفتمانی حکمرانی در موضوع امنیت

با در نظر گرفتن تعریف حکمرانی خوب در معنای رایج و شایع آن، یکی از برجسته‌ترین و بارزترین مقولات قابل استنتاج از متن گفتمان انقلاب اسلامی که اقتباس از حکمرانی را موضوعیت می‌بخشد؛ باور امام به مشارکت، مردمی‌سازی و برون‌سپاری امور است. مکانیسمی که امام خمینی مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی خود به این مهم جنبه عملی داده است، مشارکت مردم و حضور آنها در صحنه‌های مختلف در جهت تأیید و نظارت بر حکومت از طریق انتخابات، راهپیمایی‌ها و سایر عرصه‌های اجتماعی است. در دیدگاه امام، بدون حمایت، ایستادگی و حمایت مردم از حکومت، امکان تحقق اهداف حکومت غیرممکن است. مروری بر تاریخ نهضت امام خمینی پیش از انقلاب و سپس تمام تاریخ حکومت جمهوری اسلامی ایران به وضوح بر این نکته صخه می‌گذارد که بسیاری از مسائل و چالش‌ها و بحران‌های امنیتی نظام بدون حضور و همراهی و حمایت مردم از مبانی حکومت، هرگز توسط نهادهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی قابل حل نبود. این رویکرد ابتکاری زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم مسئله امنیت و تأمین آن در زمره کالاهای عمومی محسوب می‌شود که جزو وظایف دولت‌ها بوده و غالباً غیرقابل واگذاری به بخش خصوصی یا عموم مردم است. این درحالی است که یکی از بارزترین مزیت‌ها و

تفاوت‌های مکتب امنیتی امام خمینی با سایر مکاتب امنیتی موجود، مردمی‌سازی امنیت و به عبارتی برون‌سپاری امنیت یا مسئولیت‌دهی به مردم برای تأمین امنیت باشد. (خسروی، ۱۳۹۱)

بدیهی است که پشتوانه مردمی برای امنیت‌سازی یا حضور مردم در صحنه، خود مستلزم پایداری حکومت به مبانی و اصولی است که مروج آن است و از جمله مهمترین آنها ساده‌زیستی و پرهیز از رفاه‌طلبی مسئولین، عدالت‌محوری، ظلم‌ستیزی و رعایت حقوق مردم است. چنانچه حالت عکس این وضعیت بروز و ظهور یابد، مشارکت حمایتی مردم مبدل به مشارکت علیه حکومت می‌شود. بنابراین همان‌گونه که امنیت حکومت وابسته به همراهی، حضور و مشارکت مردم است، ناامنی و سقوط آن نیز با بی‌تفاوتی مردم ارتباط مستقیم دارد.

«طبیعی ساختمان بشری است که هر چه ستم‌کاری و ظلم و بی‌عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد، به همان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد می‌کند. شاهد زنده، اوضاع اخیر ایران است.» (صحیفه امام، ج ۳: ۱۱۰)

نکات ظریف و حائز اهمیتی که در بیانات امام راحل پیرامون مردمی‌سازی یا دخیل کردن مردم در امور می‌توان استخراج نمود عبارتند از: (خسروی، ۱۳۹۸)

۱. عدم تحقق و غیرممکن بودن برنامه‌ها و اقدامات دولت بدون همراهی و مشارکت مردم؛
۲. مشارکت مردم در تمام امور تجاری، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی؛
۳. استقلال نهادهای مردمی؛
۴. ایجاد و تقویت حس امید در مردم؛
۵. ضرورت نظارت و هدایت دولت (به‌منظور جلوگیری از فساد و انحراف)؛
۶. حفظ ارتباط حکومت با مردم.

از طرفی دیگر، رابطه عینی میان این رویکرد با امنیت را نیز می‌توان در تعریفی که امام از حکومت مردمی ارائه می‌کند به صورت بارزتری درک نمود:

۱. مسئولین آن در تمامی قوا می‌دانند که محرومیت یعنی چه؛ چرا که خود آن را لمس کرده‌اند، نه اینکه مسئولین آن کسانی باشند که با اشرافی‌گری زندگی کرده‌اند و از بدو تولد با نوکر و کلفت و حشم روبرو بوده‌اند؛

۲. هیچ‌یک از مسئولین آن دارای زندگی اشرافی نیستند که ترس از دست‌دادن آن را داشته باشند و لذاست که از هیچ قدرتی خوف و ترس ندارند؛

۳. مردم از حکومت همواره پشتیبانی خواهد کرد چرا که حکومت از جنس مردم و با مردم است. (اقتباس از صحیفه امام، ج ۱۸: ۳۲-۲۸)

بر اساس چنین تعریفی، به وضوح می‌توان دریافت که امنیت در حکومت اسلامی وابسته به حمایت، مشارکت، نظارت و همراهی مردم است، چراکه مهمترین تهدیداتی که حکومت و بقای آن را از منظر امام تهدید می‌کند، ناشی از اقداماتی است که می‌تواند میان مردم و حکومت گسست ایجاد نماید. از این رو امام، سرنوشت شاه را درسی برای دولت‌ها برای تأمین بقا و ادامه حیات حکومت‌ها می‌داند و در خصوص رابطه میان ملت و حاکم به منظور تضمین بقا و دوام حکومت‌ها می‌فرماید:

«اگر ملت پشتیبان او بود و مردم می‌خواستند او را، فرض کنید که دولت‌های بزرگ می‌خواستند او را بیرونش کنند، قدرت ملت او را نگاه‌اش می‌داشت؛ نمی‌توانستند کاری با او بکنند. چنانکه عکسش

هم همین‌طور بود، که همه خواستند باشد، ملت گفت نه، تمام شد.» (صحیفه امام، ج ۸: ۳۴۹)

اینجاست که امام با برجسته‌سازی نقش بی‌بدیل ملت، بر اهمیت فوق‌العاده پایگاه مردمی برای تداوم حکومت تأکید و در همین رابطه دلیل اصلی سقوط حکومت‌های دیکتاتوری و خائن را گسست پیوند میان ملت با حاکمیت و بالعکس دل‌بستگی و وابستگی حاکم به بیگانه به جای ملت خود می‌داند:

«اساس این بود که یک دولتی که خیانتکار است، این نمی‌تواند با مردم بسازد و برای خیانتکاری‌ای که دارد و چپاولگری‌ای که می‌کند و وابستگی به بیگانگان که دارد، این همیشه از خودش می‌ترسد.

یک دولت همیشه نگران است که مبادا این خیانت‌ها که کرده است، ملت جبران کند و ملت تلافی

کند. از این جهت، اینها مجبورند به اینکه با ملت به فشار و ارباب عمل کنند و لهذا هر روز که می‌گذرد فشار آنها زیادتر می‌شود؛ تنفر ملت هم از این طرف زیادتر ... چون بین مردم هیچ پایگاه نداشت، نتوانست. نه خودش توانست؛ و نه قدرتهای بزرگ توانستند او را نگه دارند».

و از آنجا که خود همواره بر نقش مردم، همراهی و مشارکت آنها در تمامی مراحل قیام و تداوم حرکت انقلاب اسلامی و تحقق اهداف و آرمان‌های آن تأکید و تصریح می‌نمود، برقراری رابطه ذیل و استحکام آن را شرط امنیت، بقا و آرامش هر حکومتی تبیین می‌کند:

«وقتی یک حکومت این طور شد، ملت دنبالش است؛ ملت حافظش است. همان طور که او حافظ ملت است، ملت هم حافظ او هستند و ما می‌خواهیم یک همچون چیزی پیدا بشود که ملت حافظ دولت به همه جهات باشد؛ دولت هم حافظ منافع ملت به همه جهات باشد. اگر یک همچون چیزی شد، یک مملکت آرامی [پدید می‌آید] که هیچ‌کس هم نمی‌تواند در آن تصرف بکند». (صحیفه امام، ج ۸: ۳۵۲)

به طور خلاصه می‌توان بقا و سقوط حکومت را از منظر امام خمینی در قالب مثلی ترسیم نمود که بر نقش ویژه مشارکت مردم و پایگاه مردمی برای بقای حکومت اسلامی تصریح می‌کند و بیانگر اوج باور و اعتقاد امام بر توجه حاکمیت به این پایگاه عمیق است تا مبادا با فاصله‌گرفتن از مردم و فراموشی مستضعفین و محرومین و نیز اعمال سیاست‌هایی که موجب تغییر ارزش‌ها و باورهای انقلابی آنها شود، موجبات گسست پایگاه مردمی از حکومت و توجه آنها به ایده و نهادهای جدید شود.

از تحلیل محتوای سخنان و بیانات مختلف امام خمینی و رهبر معظم انقلاب می‌توان نتیجه گرفت که عامل اصلی ناامنی و سقوط و افول رژیم‌های غیرمردمی، عدم برخورداری از پایگاه مردمی و پیوستگی میان دولت-ملت است که آن نیز ریشه در ایده‌های حاکمیت و عدم مشروعیت و مقبولیت مردمی آن دارد که به نوعی مدلول اصلی حکمرانی در گفتمان امام و انقلاب به شمار می‌رود. بر این اساس در حکمرانی برآمده از متن گفتمان انقلاب اسلامی از یک طرف، رابطه میان حکومت و مردم یک

سویه و دستوری نیست و از طرف دیگر چون مبنای مشروعیت از مبدأ دیگری است، نه مقامات و نه مردم نمی‌توانند خارج از محدوده تعیین‌شده خواسته خود را ترویج و تحکیم کنند. همه نظارت پذیراند و بر هم نظارت می‌کنند، هم حقوقی دارند و هم تکالیفی و این حقوق و تکالیف مصرح در متن دینی، مبدأ ترسیم حکمرانی و روابط دوسویه مردم و حاکمان است. در دین مبین اسلام و به‌ویژه در آموزه‌های شیعی و به‌طور خاص از آموزه‌هایی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جا مانده، توجه به اصل حاکمیت قانون و اینکه همه در برابر قانون مساوی هستند و قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود، مورد تأکید قرار گرفته است. (ره‌پیک، ۱۳۹۹)

با وجود این، چالش اصلی و مستتر در استنتاج کلی فوق که برای بازسازی حکمرانی امنیت ملی نیز نمود پیدا می‌کند در رابطه میان دو موضوع مشروعیت و مقبولیت بروز می‌یابد که مستقیماً با پرسش‌های چندگانه معطوف به مرجع امنیت گره می‌خورد. بنابراین، همان‌گونه که برای ترسیم سازه امنیت ملی چاره‌ای جز فهم مرجع امنیت نیست، برای ترسیم حکمرانی امنیت ملی نیز ناگزیر باید مرجع حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران را کشف نمود؛ چراکه با تعیین و تشخیص صحیح مرجع حکمرانی امنیت ملی است که منظر و معیاری برای قضاوت در تعیین درستی یا نادرستی، هم‌سویی یا تعارض، مثبت یا منفی، مطلوب یا نامطلوب بودن روندهای کلان، تشخیص و حفاظت از منابع قدرت، تشخیص و تعیین آسیب‌ها و تهدیدها، طبقه‌بندی گتتمان‌های همسو یا معارض، اولویت‌بندی مسائل امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و در نهایت نیز، سیاست‌گذاری و راهبردپردازی در افق‌های آینده ممکن می‌شود.

ج. مرجع امنیت ملی و مرجع حکمرانی امنیت ملی

مرجع امنیت یکی از مهمترین مؤلفه‌های هر نظریه امنیتی است که دارای ارتباط مستقیم با مبانی فلسفی و فرانظری آن نظریه است. این مؤلفه همراه با تحول در مفهوم و تعریف امنیت از حوزه‌ای مضیق به موسع، دچار تحول شده و مکاتب مختلف در پاسخ به این پرسش‌ها که امنیت را چه

کسی تعریف می‌کند؟ (بازیگران امنیتی‌ساز چه کسانی هستند؟)، چه کسی امنیت را تأمین می‌کند؟، چه کسی تعیین می‌کند که چه چیزی تهدید می‌شود؟، چه کسی تعیین می‌کند که چه چیزی مسئله و تهدید است؟، چه کسی تعیین می‌کند که امنیت چه چیزی یا چه کسی باید حفاظت شود؟؛ پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی دولت، برخی فرد، برخی جامعه و برخی نیز با محوریت ابعاد موضوع امنیت، مراجع و هدف‌های مرجع چندگانه را ذکر کرده‌اند. از سویی دیگر، بخشی از تکتک نظری در مبحث تشخیص مرجع ناشی از انواع پرسش‌هایی است که در ارتباط با تعریف مرجع مطرح می‌شود و به‌ویژه مرز میان هدف مرجع را با مسئول امنیت باریک می‌سازد. از این منظر، برخی از مکاتب نظیر رئالیسم، در پاسخ به هر سه پرسش مذکور یک پاسخ معین و مشخص می‌دهند، برخی نیز با تمرکز بر هر پرسش مجزا، یک پاسخ متناسب و برخی نیز به هر پرسش چند پاسخ مختلف ارائه کرده‌اند.^۱

با وجود این، آنچه که بیش از همه مبحث مرجع امنیت را به موضوع حکمرانی گره می‌زند، بیش از همه در رابطه میان دوگانه‌ی دولت-جامعه و فرد-دولت نمود پیدا می‌کند که بیش از

۱. یکی از نوآوری‌های بحث‌برانگیز این مقاله تمایز میان برداشت نویسنده مقاله از مفهوم «مرجع امنیت» با مفهوم‌پردازی جاافتاده در ادبیات مطالعات امنیتی در ایران است. در مفهوم‌پردازی نهادینه ادبیات امنیتی در ایران، که برآمده از ترجمه نویسندگان متعلق به مکتب کپنهاگ است (بوزان، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶؛ بوزان، ویور و دووید، ۱۳۹۹)، مرجع امنیت در پاسخ به این سؤال مشخص می‌شود که «امنیت چه کسی یا چیزی باید تأمین شود؟» (نصری، ۱۳۹۰ و پورسعید، ۱۳۸۹). این در حالی است که نویسنده مقاله حاضر مرجع امنیت را در پاسخ به این سؤال تعریف می‌کند: «چه کسی مسئول تأمین امنیت است؟» یا «امنیت به طور بنیادین از چه کسی یا چه چیزی ناشی می‌شود؟». از نظر نویسنده این مقاله، پاسخ به سؤال «امنیت چه کسی یا چه چیزی باید تأمین شود؟»، مشخص‌کننده مرجع امنیت نیست، بلکه تعیین‌کننده موضوعات یا اهداف مرجع امنیت است. آنچه که در برگردان فارسی کتاب‌های نویسندگان مکتب کپنهاگ «مرجع امنیت» ترجمه شده است معادل اصطلاح «Referent object of security» است که به معنای موضوع ارجاعی امنیت یا چیزی یا کسی است که فعل تأمین امنیت باید برای او یا بر روی او اعمال گردد. این درحالی است که واژه «مرجع» در زبان فارسی معنای محل شروع یا منشأ یک چیز یا فعل به شمار می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد که اصطلاح نهادینه‌شده «مرجع امنیت» به معنای امنیت چه کسی یا چه چیزی؟ یک اشتباه در ترجمه است و از این نظر، دقت نظر نویسنده این مقاله برای تفکیک میان مرجع امنیت و موضوع یا هدف مرجع امنیت، یک رویه اصلاحی برای این اشتباه در ترجمه است.

همه با توسیع صورت گرفته در مکتب کپنهاگ پیرامون اهداف مرجع چندگانه و به طور خاص، اشاره آن به هدف مرجع «جامعه و هویت جامعه» قابل پیگیری است. (buzan et al, 1998: 40). جدول زیر این تقسیم‌بندی بخشی‌نگر به امنیت را بر اساس اهداف مرجع و تهدیدات وجودی هر یک نشان می‌دهد.

اهداف مرجع	دولت	حاکمیت سیاسی یا ایدئولوژی حاکم	اقتصاد ملی	هویت‌های جمعی	گونه‌های زیستی و زیست‌گاه‌ها
تهدیدات وجودی	نظامی (جنگ و ...)	تهدیدات متنوع سیاسی	تهدیدات متعدد اقتصادی	هویتی	بحران‌های زیست‌محیطی
ابعاد امنیتی	امنیت نظامی	امنیت سیاسی	امنیت اقتصادی	امنیت جمعی	امنیت زیست‌محیطی

این درحالی است که براساس آنچه که از مکتب امنیتی امام خمینی قابل استنتاج است و استنادات صریح و مستقیمی نیز در گفتمان انقلاب اسلامی در این خصوص می‌توان ارائه نمود، مرجع امنیت خداوند و سپس اسلام است. در اسلام مرجع امنیت خداست، تنها اوست که بر همه چیز تواناست، اوست که تعیین می‌کند چه چیزی خوب است، چه چیزی بد؟ تهدید کیست و چیست؟ و چگونه باید با تهدید مواجه شد؟ هیچ قدرتی جز به خواست خدا و از جانب او وجود ندارد، همه فانی‌اند و او باقی، همه مخلوقند و او خالق، لذا هیچ مرجع امنیتی مستقل از اراده خداوند وجود ندارد.

بدیهی است که پاسخ مذکور به معنای نفی وجود مراجع دیگر نیست چه اینکه حداقل در ثقل اکبر دین با تشابهاتی مواجهیم که در غیاب الگو و عقل کل، تفسیرپذیراند. بنابراین در قائل بودن به مرجعیت خداوند مقصود ما اصالت و کانونیت مرجع است که فهم آن نیازمند شناخت منشأ آن است. در این مکتب، سخن خدا که از طریق وحی در قالب دین اسلام و سند آن قرآن بر

قلب پیامبر اعظم نازل شده است، مرجع تعیین‌کننده، شناسنده، تعریف‌کننده همه ابعاد زندگی انسان و از جمله امنیت است و بقیه مراجع امنیتی در طول آن قرار دارند. بر این اساس می‌توان گفت اسلام مرجع اصلی امنیت است و لذا حتی پیامبر خدا و ائمه معصومین^(ع)، حق گفتار یا رفتاری جدای از آن و خلاف آن را ندارند.

بر این اساس، امنیت و چیستی آن را اسلام تعریف و تعیین می‌کند و آنچه که در کانون تهدید قرار دارد، نیز اسلام^۱ است. از این منظر نیز می‌توان بر یافته‌های پیشین تأکید نمود که مقصود از امنیت در مکتب امنیتی امام خمینی بیش از هر چیز امنیت هستی‌شناختی است. فلسفه قیام امام و نیز تمامی دستورات، راهبردها و سیاست‌های اعلانی و مدیریت ایشان در فهم همین نکته نهفته است.

«آن مسلمانی که احتمال دهد- و لو به نحو یک در هزار- قرآن در خطر است،

نباید آرام باشد. ذخایر مردم را بردند، تحمل کردند؛ مادیات را بردند، صبر کردند؛

حالا دست دراز کرده‌اند به قرآن و نوامیس مسلمین». (صحیفه امام، ج ۱: ۱۰۴)

ابتکار دیگر مکتب امنیتی امام خمینی، تمایز گذاشتن میان مسئول و مجری امنیت با مرجع آن است. این تمایز هم ابهام مفهومی در تعریف مرجع را مرتفع می‌سازد و هم ارتباط وثیقی با معنای عمیق آزادی و نفی استبداد و خودکامگی دارد. در مکتب امام همه از پیامبر اعظم^(ص)، ائمه معصومین، علمای دین، ولی فقیه، نهادهای اجرایی حکومت و تمام مردم در قبال مرجع امنیت، مسئولند (کلکم راعٍ، وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ). این مسئولیت به اندازه‌ای سنگین است که همه حتی پیامبر اعظم و ائمه معصومین^(ع) و تمامی اعضای امت اسلامی جان و مال خود را برای اعتلای آن و برای مقابله با تهدیدات وجودی آن فدا می‌کنند. فلسفه اینکه امام خمینی در جای‌جای گفتمان انقلاب اسلامی با صراحت بر این سیره تأکید می‌کند و بارها با اشاره به قیام اباعبدالله^(ع)، بر فداشدن او، خانواده و اصحابش برای اسلام تأکید می‌کند، در رابطه میان مرجع و مسئول امنیت نهفته است.

۱. البته وقف مرجع امنیت در اسلام منجر به بروز چالش مهمی در حوزه سیاست‌گذاری می‌شود که کدام اسلام؟ در این خصوص در ادامه توضیح داده می‌شود.

از سویی دیگر، از آنجا که پیامبر و ائمه معصومین قرآن ناطقند، در عین مسئول بودن، تجلی مرجع امنیت نیز محسوب می‌شوند و لذا امت اسلامی در قبال آنها نیز همچون اسلام مسئولند. اولویت و اصالت مرجع بودن اسلام، موجب می‌شود تا در زمان غیبت امام معصوم به دلیل امکان برداشت‌های مختلف از اسلام در برخی حوادث و رویدادها از سوی علما و فقها و نیز اختلافات احتمالی در تطبیق احکام کلی با مصادیق عینی، رهبری جامعه اسلامی به فقیه جامع‌الشرایط واگذار شود تا حکومت و جهت‌گیری آن را به‌گونه‌ای تنظیم و مدیریت کند که در مسیر اسلام و اهداف و اصول پیش‌گفته حرکت نماید. بنابراین همان‌گونه که تجلی مرجعیت اسلام در پیامبر و ائمه معصومین^(ع) نمود پیدا می‌کند، مصداق مرجعیت اسلام در زمان غیبت نیز ولی فقیه است که در طول سلسله‌مراتب مرجع امنیت واقع می‌شود. بنابراین مرجعیت امنیتی حاکم، تبعی است و تا زمانی موضوعیت دارد که او خود را مسئول مرجع حقیقی امنیت (اسلام) بداند. بدیهی است که مسئولیت حاکم در قبال اسلام و تسلیم‌بودن محض او در برابر اسلام و تکالیف الهی، پیوند میان امت و امام را نیز برقرار می‌سازد چراکه میان فطری بودن دین با فطرت انسان‌های مؤمن ملازمت و همسانی وجود دارد و تا زمانی که چنین فرایندی وجود داشته باشد، امنیت در معنای حقیقی آن در اسلام برقرار است، ولو اینکه حکومت با شکست مواجه شود.

در ادامه آنچه که گفته شد، عبارت منقول ذیل از امام به طور ملموس هرگونه شائبه و تردیدی پیرامون مسئله مرجع امنیت در مکتب امنیتی امام خمینی و سآالات مرتبط با آنرا مرتفع و تمایز میان مرجع با مجری و مسئول امنیت را با صراحت کامل مشخص می‌سازد.

«در اسلام یک چیز حکم می‌کند و آن قانون است. زمان پیغمبر هم قانون حکم می‌کرد. پیغمبر مجری بود. زمان امیر المؤمنین هم قانون حکم می‌کرد. امیر المؤمنین مجری بود. همه جا باید این طور باشد که قانون حکم کند. یعنی خدا حکم بکند. حکم خدا. حاکم یکی است: خدا. قانون، قانون الهی. دیگران هم مجری. اگر بخواهند از خودشان یک چیزی بگویند، پیغمبر اکرم که رأس همه عالم است، خدا به او خطاب می‌کند که اگر یک چیزی بر خلاف آن چیزی که من گفته بودم بگویی «وتینت» را قطع می‌کنم. اخذت می‌کنم و رگ کمرت را پاره می‌کنم. برای اینکه اجرا باید بکنی آن که اسلام گفته. تو مجری آن هستی». (صحیفه امام، ج ۱۱: ۵۲۲)

از این رو وقتی در ادبیات امنیت ملی مرتبط با جمهوری اسلامی ایران و آثار تولیدشده پیرامون آن، هر جا بحث از مرجع امنیت مطرح می‌شود، مقصود، یک یا ترکیبی از چند مرجع شامل فرد، رژیم (نظام)، جامعه، دولت و جهان در نظر گرفته می‌شود، بر اساس گفتمان امام خمینی صحیح نیست؛ البته اگرچه برای فهم و تبیین بهتر ارزشمند است اما فاقد محتوا و موضوع مشخص و امکان‌ناپذیری در تطبیق، تشخیص و قضاوت برای سیاست‌گذاری و بازسازی حکمرانی امنیت ملی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی است. همین مشکل در اغلب آثار پژوهشی و متن‌های سیاست‌گذارانه در جمهوری اسلامی ایران نیز مشهود است؛ به گونه‌ای که برخی، فرد، برخی نظام، برخی جامعه و بعضاً ترکیبی از آن‌ها را مرجع امنیت می‌دانند. بدیهی است که هریک از اینها می‌توانند مرجع امنیت باشند، اما وقتی در ظرف گفتمان انقلاب اسلامی کنکاش می‌کنیم، قائل بودن مرجعیت برای اینها اگرچه ضرورتاً قابل پذیرش، اما فاقد اصالت‌اند.

با این وصف، در یک گزاره کلی و با توجه به مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی می‌توان تصریح نمود:

اهداف مرجع امنیت - و نه مرجع امنیت - در جمهوری اسلامی ایران هم اصالتاً معطوف به ابعاد معنایی و هم ضرورتاً دربرگیرنده ابعاد مادی است. این اهداف مرجع، غیرقابل تغییر، تأخیر، اغماض، مصالحه یا معامله‌اند. آن چه که تغییر می‌کند عناوین تهدیدهای وجودی است که می‌تواند به اقتضای زمان و مکان، مصادیق یا بازیگران مختلفی داشته باشد. اهداف مرجع در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: اسلام، ایران و مردم که جمعاً در مفهوم هویت ایرانی - اسلامی تجلی می‌یابند. (برآورد امنیت ملی ج.ا.ا، ۱۳۹۵)

در ادامه، با ابتدای بر گفتمان انقلاب اسلامی و مکتب امنیتی امام و رهبری، اهداف سه‌گانه مذکور با لحاظ نمودن مراجع چندگانه (فرد، نظام، دولت، جامعه، امت) به منظور تشخیص درست و شکل‌دهی به معیار قضاوت و سنجش امنیت ملی تشریح می‌شود:

۱. گفتمان انقلاب اسلامی

هدف مرجع امنیت در زیربنایی‌ترین سطح و بُعد معنایی در جمهوری اسلامی ایران، گفتمان انقلاب اسلامی است که هویت آن از مفصل‌بندی دال مرکزی آن - یعنی اسلام - با سایر دال‌های شناور شکل می‌گیرد و به این ترتیب محدوده خود و دیگری را مشخص می‌سازد. آن چه که از اسلام در قامت دال مرکزی مقصود است، مجموعه‌ای از اصول، اهداف و ارکان ویژه و منحصری است که هم گفتمان انقلاب اسلامی را از سایر گفتمان‌ها و جریان‌های اسلامی مجزا می‌کند و هم به طور مشخص مرز میان آن با سایر گفتمان‌های غیراسلامی و غیردینی را تعیین می‌نماید.

ولایت فقیه: برجسته‌ترین رکن و اصل هویت‌بخش و تعیین‌کننده دال مرکزی^۱ در گفتمان انقلاب اسلامی، ولایت فقیه است؛ بنابراین، هرگونه تغییر یا تحول در جایگاه و نقش ولایت فقیه در هر افق زمانی آتی در عصر غیبت، به معنای تغییر در ماهیت و هویت حکومت بوده و امنیت جمهوری اسلامی ایران را از معنا ساقط می‌کند. بر این اساس، ولایت فقیه هم مرجع امنیت است و هم مهمترین هدف مرجع امنیت ذیل گفتمان انقلاب اسلامی.

اصول و مبانی انقلاب اسلامی: جریان و حضور سایر اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی که در گفتمان امام و رهبری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن تصریح شده است (نظیر: جدایی‌ناپذیری دین از سیاست، استکبارستیزی، مبارزه دایمی با فساد و ویژه‌خواری، حمایت از مستضعفین و محرومین، استقلال و نفی سلطه، مقاومت و ایستادگی در مبارزه و...)، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوع‌های لایتغیر و غیرقابل تأخیر موضوع‌های مرجع امنیت در هر افق آتی است. به بیانی سلیبی، هرگونه تغییر و تأخیر یا تحلیل و تفسیر که منجر به بی‌اثر شدن، حاشیه‌کشاندن، کم‌رنگ شدن و بی‌اعتبار شدن اصول و مبانی انقلاب اسلامی در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و اقدام‌ها شود، امنیت جمهوری اسلامی ایران را به شدت مخدوش می‌کند. (خسروی، ۱۳۹۸)

پیشرفت در مسیر اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی: محوریت و معیاربودن اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی (هم چون: زمینه‌سازی برای برقراری حکومت جهانی اسلام، اجرای

۱. دال مرکزی، نشانه پایه‌ای و برجسته‌ای است که بنیاد یک گفتمان بر آن نهاده شده است.

احکام اسلام، برپاکردن عدالت و گسترش و تعمیق توحید ناب و معارف الهی) از دیگر موضوعها و اهداف مرجع امنیت در بُعد معنایی در جمهوری اسلامی ایران در هر افق آتی است که می‌تواند در فرایندی از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور و جامعه اسلامی و دنیای اسلامی نمود داشته باشد. از یک سو، ناکارآمدی، ضعف و ناتوانی در حرکت روبه‌رشد کشور در حوزه‌های موضوعی مختلف نظیر: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علم و فناوری، سیاسی، نظامی، امنیتی و... که امکان ارتقای جایگاه کشور را در محیطی رقابتی و متحول فراهم نساخته و رضایت نسبی جامعه و مردم را در پی نداشته باشد؛ و از سوی دیگر، رشد و توسعه‌ای که در راستای اهداف و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ظهور و بروز نیابد، از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که می‌تواند منشأ قضاوت و معیار سنجش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف باشد.

مردم‌سالاری دینی و مقبولیت نظام: جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظام سیاسی مبتنی بر الگوی مردم‌سالاری دینی، از مهم‌ترین موضوعها و اهداف مرجع امنیت کشور است که تداوم یا تحول خاص در معنا و شکل آن می‌تواند پیوند مستقیمی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. این الگو که اساساً ناشی از تصریح مرجع امنیت به نقش مردم در ایجاد و بقای حکومت دینی دارد، علاوه بر موضوعیت آن در داخل کشور، به واسطه قابلیت الگوپذیری دیگران از آن و مسئله گسترش نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه نیز اهمیت ویژه دارد.

منافع، قدرت و عمق نفوذ راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی (به ویژه در غرب آسیا): به معنای مجموعه دارایی‌ها، تعلقات مادی و معنوی و حوزه‌های نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، شامل مواردی نظیر (عبدالله خانی، ۱۳۹۲): تصویر و وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران (اعتبار یا الهام‌بخشی و حُسن شهرت جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی نزد افکار عمومی مسلمانان، افکار عمومی مستضعفان جهان و افکار عمومی جهانی؛ و در درجه بعدی، نخبگان و مشاهیر معتبر جهانی و در نهایت، دولتهای غیرسلطه‌گر و غیراشغال‌گر در جهان)؛ کیان اسلام، مسلمانان و ارزش‌های بنیادین اسلامی در سطح جهانی (شامل: مصونیت قرآن کریم؛ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و خاندان مطهر^(ع) در برابر هتک حرمت و تعرض سازمان‌یافته فکری، عقیدتی، سیاسی و رسانه‌ای؛ حقوق اساسی مسلمانان در سرزمین‌های

غیراسلامی؛ حقوق اساسی شیعیان در سرزمین‌های اسلامی؛ موجودیت کشورهای اسلامی به خصوص متحدان در برابر اشغال و سلطه دشمنان؛ آزادی تجارت و مراوده‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی (شامل: آزادی برای کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی و آزاد، آزادی عمل در مراوده‌های مالی جهانی، آزادی عمل در مراوده‌های تجاری و اقتصادی مطابق با حقوق و رویه‌های بین‌المللی، قطع یا ایجاد محدودیت در امر تجارت دریایی به خصوص تجارت انرژی)؛ هم‌پیمانان و متحدان استراتژیک (به معنای بازیگرانی که حاضرند به نفع جمهوری اسلامی وارد جنگ شوند و یا حتی با به خط افتادن منافع حیاتی خود، از جمهوری اسلامی ایران دفاع نمایند).

۲. ایران و مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی

ایران به عنوان یک واحد سیاسی دارای سرزمین و مرزهای جغرافیایی (زمینی، دریایی و هوایی) مشخص، محیط زیست و منابع غنی، تاریخ، سنت‌ها و فرهنگ و زبان خاص، زیرساخت‌ها (فضای تبادل اطلاعات، انرژی، مالی، حمل‌ونقل، سلامت عمومی، آب، خدمات اضطراری، اطلاعات ملی) و مراکز حیاتی به ویژه در پایتخت و مفاخر و دانشمندان علمی، فرهنگی و سیاسی کشور؛ دارایی و ارزش گران‌سنگ و هویت‌بخشی است که حفظ و حراست آن، از مهم‌ترین اهداف مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. بر این اساس، حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی، حفاظت از محیط زیست کشور و بهره‌برداری هدفمند از منابع زیرزمینی، زبان فارسی، آداب و رسوم، مشاهیر و اماکن تاریخی ایرانی و تاریخ کشور از تحریف، از مهم‌ترین موضوع‌های این هدف مرجع امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند. جدای از بخش‌های مربوط به مصادیق فیزیکی و مادی مرتبط با این هدف مرجع نظیر زیرساخت‌های حیاتی و زیست‌محیطی کشور؛ مسئله سرزمین مادری، تاریخ و فرهنگ ایرانی به واسطه پیوند وثیق با دو هدف مرجع دیگر و نیز نقش تعیین‌کننده آن در هویت احیاشده و برساخته ایرانی پس از انقلاب اسلامی، از حوزه‌های چالش برانگیز امنیت ملی به شمار می‌آید. آن چه که ضرورت توجه جدی‌تر به این هدف مرجع را در جمهوری اسلامی ایران در افق‌های پیش رو موضوعیت بیش‌تری می‌بخشد، تفوق تفکری مخدوش بر مبنای برداشتی تحریف‌شده از گفتمان

امام و رهبری است که عملاً زمینه را برای دوگانه‌ای به نام «مؤلفه‌های دینی و ملی» فراهم ساخته و زیست‌بوم اصلی جریان‌های ضدنظام و امنیت و بعضاً یارگیری داخلی می‌شود. (اقتباس از خسروی، ۱۳۹۰)

از این منظر، ورود جدی‌تر حاکمیت و بازنگری برای رسیدن به اجماع نخبگان درون‌حاکمیتی معطوف به هویت ایرانی-اسلامی، برای مدیریت این دارایی‌های ارزشمند به عنوان یک هدف مرجع از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر است. توجه و تدبیر هوش‌مندانه پیرامون این دارایی‌ها قطعاً در صورت مدیریت صحیح می‌تواند ابزار قدرت جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت و حفظ بقا باشد. چگونگی اولویت‌بندی مؤلفه‌های هویت‌ساز و نسبت اولویت‌بندی حاکمان با اولویت‌های هویتی جامعه (شامل افراد و گروه‌های مختلف)، خالق مسئله‌های امنیتی نظام سیاسی خواهد بود. بنابراین، نوع نگاه به این مؤلفه و چگونگی مدیریت آن در نسبت با مؤلفه‌های معنایی اشاره‌شده در اهداف مرجع دیگر ارتباط تنگاتنگی خواهد داشت.

۳. مردم به عنوان آحاد جامعه

آنچه که به این هدف مرجع، برجستگی خاص می‌بخشد، هم معطوف به مجموعه نیازهای فردی و اجتماعی آحاد جامعه اعم از افراد، گروه‌ها، اقوام و اقلیت‌هاست که می‌تواند ملزومات مادی حق حیات و بقا (نظیر: تغذیه، مسکن، سلامت، آموزش و ...)، و ملزومات غیرمادی (نظیر: آزادی مشروع، کرامت انسانی، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی و ...) را شامل شده و هم فراتر از آن، مرتبط با مبحث هویت جامعه یا گروه‌های مردمی (اعم از زنان، جوانان، قومیت‌ها، اقلیت‌ها و...) می‌شود. از آن جا که مردم ایران تحت حاکمیت و حکومت جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند، بدیهی است که این هدف مرجع و تهدیدهایی که علیه اوست، با دو هدف مرجع پیشین ارتباط تنگاتنگ و دوسویه دارد. از یک سو، در جمهوری اسلامی ایران و در متن سند چشم‌انداز، پیوستگی حکومت و مردم از شاخص‌های اساسی عنوان شده (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ج.۱، ا. ۱۳۸۲)؛ و از سویی دیگر، مطابق گفتمان امام و رهبری، بدون مردم و حمایت و مشارکت آن‌ها امکان بقای حکومت و حفظ موضوع‌های اهداف مرجع امنیت ایران نیز غیرممکن است.

مهم‌ترین مواردی که در این هدف مرجع امنیت متجلی می‌شود، عبارتند از (عبدالله خانی، ۱۳۹۲): ایمان و باورهای دینی اکثریت جامعه که این مهم به ویژه با توجه به فاصله زمانی نسل اول با نسل‌های چهارم و پنجم انقلاب اسلامی و مهم‌تر از آن در شرایط جهانی شدن ارتباطات و تمرکز جدی نظام سلطه برای تغییر بنیان‌های فکری و باورهای مردم که در سبک زندگی آنان تجلی پیدا می‌کند، از اهمیت بنیادینی برخوردار است. بنابراین، توجه جدی برای مقابله با جنگ نرم دشمن و مهم‌تر از آن برنامه‌ریزی صحیح ایجابی برای تقویت بنیان‌های فکری ایرانیان در تمامی مقاطع سنی از دوره‌های پیش‌دستانی تا دانشگاه، حوزه‌های علمیه و آموزشگاه‌های مختلف از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر حکمرانی امنیت ملی و ایجاد جامعه امن به شمار می‌آید.

همچنین وحدت ملی که معیارهای آن «هم‌رأیی» (درک، ارزیابی، و باور مشترک)، «هم‌گامی» (سازش بیرونی و فقدان تعارض و تضاد در رفتارها به منظور رسیدن به اهداف و منفعت‌های مشترک)، «هم‌دلی» (احساس تعلق مشترک یا تصور یک خانواده بودن)، و «هم‌بختی» (نفع و اقبال مشترک یعنی نیازهایی که تأمین آنها از طریق جمع و با مشارکت دیگران در جمع ممکن می‌گردد)، است و با شاخص‌های نظیر وفاق ملی در موضوع‌های اصلی و حیاتی سیاست داخلی و خارجی کشور نظیر موضوع هسته‌ای، حمایت از آرمان فلسطین، نوع رابطه با آمریکا و...؛ انسجام سیاسی - اجتماعی در محدوده هویت ایرانی - اسلامی به گونه‌ای که بتواند چارچوب فراگفتمانی جامعه امن جمهوری اسلامی ایران را شکل دهد، به طوری که انواع خرده‌فرهنگ‌های قومی، مذهبی، زبانی و حرفه‌ای و گفتمان‌های شناختی و ارزشی و هنجاری جامعه را دربرگیرد؛ اعتماد ملی و متقابل میان جامعه و حاکمان که ارتباط تنگاتنگی به رفتار نخبگان حاکم و به عبارتی تطابق میان مشی و منش زندگی نخبگان حاکم با بیانات و سیاست‌های اعلانی آنها دارد - البته این سرمایه، صرفاً محدود به رابطه مردم و حکومت نیست و در رفتارهای اجتماعی و روابط مردم با یکدیگر نیز نمود پیدا می‌کند - و از شاخص‌هایی نظیر میزان فراگیری ارزش‌های اخلاقی همچون راستگویی، کمک به هم‌نوع، رعایت حقوق دیگران و... برخوردار است. انسجام سیاسی راهبردی یا وحدت میان تمام دستگاه‌های نظام سیاسی از جمله دستگاه سیاسی - اجرایی با رهبری، دستگاه

سیاسی اجرایی با قوه مقننه، دستگاه امنیت ملی با دستگاه سیاسی اجرایی، دستگاه امنیت ملی با رهبری و موارد مشابه دیگر؛ مشخص می‌شود.

به هر ترتیب، جایگاه بی‌بدیل وحدت و انسجام ملی در اهداف مرجع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و تکرار زیاد آن در بیانات رهبران انقلاب، نشان از اهمیت بسیار بالای آن دارد. اشاره به بیانات^۱ امام خمینی^(ره) که به کرات می‌توان مشابه آن را در دیدگاه‌ها و منظومه فکری رهبر فعلی انقلاب اسلامی نیز بازیافت؛ به وضوح فهم ما را در اهمیت و جایگاه وحدت ملی پیرامون استحکام ساخت داخلی قدرت شکل می‌دهد.

بنابراین، مؤسسان انقلاب اسلامی، وحدت ملی را که از شقوق برجسته آن، همبستگی میان دولت و ملت است، علت «موجده» و «مبقیه» نظام اسلامی می‌دانند. این وحدت حداقل می‌تواند در نتیجه ظهور و گسترش سه نوع شکاف، با تهدید وجودی مواجه شود (خسروی، ۱۳۹۵):

- شکاف درون‌حاکمیتی یا شکاف میان نخبگان حاکم (قطبی شدن حاکمیت و چندگانگی کانون‌های اقتدار)
- شکاف میان دولت و ملت
- شکاف ملت-ملت یا گسست‌های درون ملت (قطبی شدن جامعه، شکاف‌های مذهبی شیعه-سنی، شکاف‌های قومی و...)

بدیهی است وقوع هر یک از شکاف‌های سه‌گانه فوق‌الذکر می‌تواند ساخت داخلی قدرت را متزلزل سازد؛ بنابراین هنگامی که بحث از همبستگی ملی می‌شود، باید به گونه‌ای اندیشید که

۱. «اگر ملت پشتیبان او بود و مردم می‌خواستند او را، فرض کنید که دولت‌های بزرگ می‌خواستند او را بیرونش کنند، قدرت ملت او را نگهش می‌داشت؛ نمی‌توانستند کاری با او بکنند. چنان که عکسش هم همین‌طور بود، که همه خواستند باشد، ملت گفت نه، تمام شد» (صحیفه امام، ج ۸: ۳۴۹) یا «وقتی یک حکومت این‌طور شد، ملت دنبالش است؛ ملت حافظش است. همان‌طور که او حافظ ملت است، ملت هم حافظ او هستند... و ما می‌خواهیم یک هم‌چو چیزی پیدا بشود که ملت، حافظ دولت به همه جهات باشد؛ دولت هم حافظ منافع ملت به همه جهات باشد. اگر یک هم‌چو چیزی شد، یک مملکت آرامی [پدید می‌آید] که هیچ‌کس هم نمی‌تواند در آن تصرف بکند» (صحیفه امام، ج ۸: ۳۵۲)

ساختار ایجادشده را در مقابل انواع محرک‌های داخلی و خارجی و تلاشی که دیگران در جهت ایجاد شکاف در پیش می‌گیرند، بیمه، ضدنفوذ و مستحکم نمود که تحقق آن بی‌تردید مستلزم اتخاذ نگاه راهبردی است. اینجاست که مجدداً رابطه میان مفهوم وحدت و هویت با امنیت در تشخیص و توجه به اهداف مرجع برجسته‌تر می‌شود. تمایز و گسست میان هویت مورد نظر حاکمیت سیاسی با ارزش‌ها و انتظارات ملت، موجبات ظهور و بروز ناامنی و بحران‌های متعدد و در نتیجه تفوق رویکردهای امنیتی یا به‌کارگیری پی‌درپی سیاست امنیتی‌سازی خواهد شد. با گسترش بحران و تعارض‌های هویتی میان حاکمیت و مردم، نظام سیاسی با مسئله مشروعیت مواجه می‌شود. افرادی که خود را به گونه‌ای دیگر از هویت مورد ترویج و تعریف نظام حاکم تعریف می‌کنند، نسبت به جامعه بی‌مسئولیت شده و لذا در فرایندهای سیاسی حکومت، مشارکت کمتری داشته و بالعکس حضور خود را در بزنگاه‌های تقابلی، سازمان‌دهی و نمایش می‌دهند. با کاهش نفوذ حکومت بر این قشر، شرایط برای ظهور چنددستگی و بحران یکپارچگی و تعارض‌های امنیتی فراهم و کنترل فضا از طریق امنیتی‌سازی، جایگزین مدیریت فضای اجتماعی و سیاسی جامعه می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطابق با آنچه که پیرامون مرجع امنیت ملی و تمایز آن با حکمرانی امنیت ملی اشاره گردید، اکنون می‌توان تصریح نمود که اهداف مرجع امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، به دو دسته اهداف مرجع معنایی و مادی قابل طبقه‌بندی است؛ و از آن جا که اهداف مرجع با تهدیدهای وجودی مواجهند، می‌توان مطابق با دو دسته مذکور، تهدیدهای وجودی را نیز به دو بخش تهدیدهای هستی‌شناختی و تهدیدهای عینی و مادی متمایز ساخت. جدول زیر تجمیعی از اهداف مرجع جمهوری اسلامی ایران و موضوع‌های مرتبط با آن را نشان می‌دهد:

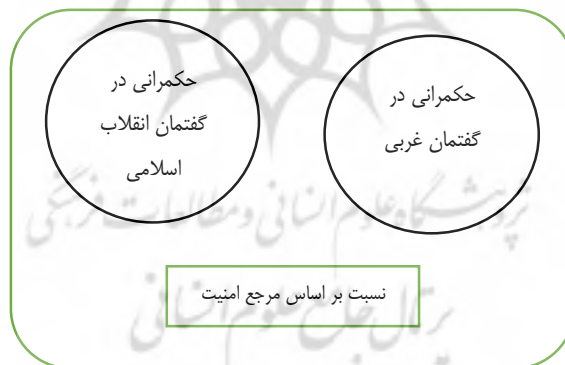
ماهیت تهدیدهای وجودی	موضوع‌های اهداف مرجع امنیت ملی در ج.ا.ا	عناوین اهداف مرجع امنیت در ج.ا.ا	ماهیت اهداف مرجع امنیت در ج.ا.ا	مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران
تهدیدهای نرم و هستی‌شناختی (هویتی)	جایگاه و نقش ولایت فقیه	گفتمان انقلاب اسلامی	معنایی	
	اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی			
	پیشرفت در مسیر اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی			
	مردم‌سالاری دینی و مقبولیت نظام			
	نفوذ راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی			
تهدیدهای مادی (سخت‌افزاری و نرم‌افزاری)	تمامیت ارضی	ایران و مؤلفه‌های ملی		
	زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی			
	محیط زیست و منابع غنی			
تهدیدهای نرم	تاریخ	ملی		
	فرهنگ‌ها و سنت‌ها			
	زبان فارسی			

تهدیدهای مادی و معنایی	رضایت‌مندی مادی و معنایی	مردم و جامعه ایرانی	تلفیقی
تهدیدهای هویتی	ایمان، سبک زندگی و باورهای دینی		
تهدیدهای مادی و معنایی	وحدت ملی		

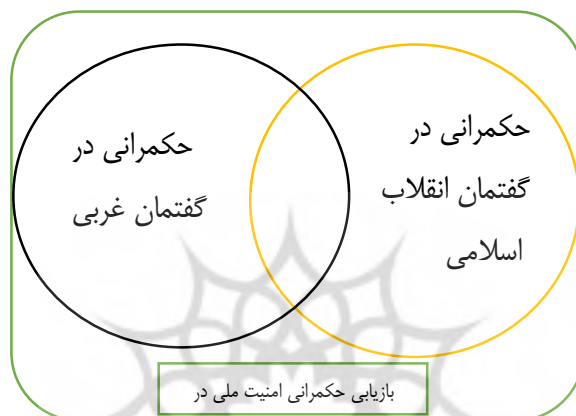
همان گونه که در جدول فوق مشخص شده است، میان مرجع امنیت و اهداف مرجع امنیت و موضوعات آن تمایز وجود دارد. از آنجا که در سلسله طولی مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران با ابتدای بر مبنای دینی و گفتمان انقلاب اسلامی، مردم و جامعه حضور ندارند، بنابراین نمی‌توان با ابتدای بر حکمرانی در معنای مصطلح و مسلط لیبرالی آن سخن از حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران نمود. با وجود این، با ابتدای بر مرجع امنیت در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر گفتمان انقلاب اسلامی، جغرافیایی به نام ایران و مؤلفه‌های ملی آن و نیز مردم و جامعه ایرانی، جزو اهداف مرجع امنیت‌اند. نکته بسیار مهم پیوند بسیار نزدیک میان گفتمان انقلاب اسلامی و مرجع امنیت است؛ به گونه‌ای که یکی از موضوعات اصلی هدف مرجع مذکور -مطابق جدول فوق- ولی فقیه و جایگاه آن است که خود در جایگاه مرجع امنیت نیز حاضر است. این رابطه ریشه در تمایز میان مرجع و مسئول امنیت در گفتمان دینی دارد؛ به گونه‌ای که مرجعیت او منوط به ادای مسئولیت او در برابر مرجعیت مرکزی که خداوند و اسلام است، می‌باشد. از آنجا که ادای این مسئولیت منوط به تأسیس حکومت است، توجه جدی به دو هدف مرجع مورد اشاره (سرزمین جغرافیایی و مردم) ضرورتی انکارناپذیر است. این ضرورت در طول اصالت مذکور می‌تواند مبدأ طرح‌ریزی حکمرانی امنیت ملی باشد که در رکن مشارکت مردم موضوعیت می‌یابد. بدیهی است که نفی ضرورت‌ها می‌تواند به دوام حکومت و جایگاه ولی فقیه که حلقه اتصال میان مرجع امنیت و اهداف مرجع مورد اشاره است، خدشه وارد کند. بنابراین ضروری است با پرهیز از برداشت‌های دلبخواهانه و مضیق از ایدئولوژی و گفتمان انقلاب اسلامی از ساخت دوگانه‌های کاذب هویتی و حذف بخشی از جامعه یا کم‌توجهی به

مؤلفه‌های ملی دارای ضرورت در حکمرانی امنیت ملی جلوگیری کرد و در عین حال با لحاظ اولویت‌بندی اهداف مرجع، به توزیع منابع و امکانات در اختیار حکومت میان آحاد جامعه پرداخت. نقش‌دهی به آحاد جامعه است که زمینه حضور و مشارکت را فراهم می‌سازد و کارآمدی و بقای حکومت را که از اوجب واجبات است، تضمین می‌کند. مطابق با توضیحات ارائه‌شده در ترسیم حکمرانی امنیت ملی، گفتمان انقلاب اسلامی اگرچه از وزن بالایی نسبت به دو هدف مرجع ایران و مؤلفه‌های ملی و نیز مردم و جامعه ایرانی برخوردار است، اما هرگونه کم‌توجهی به الزامات دو هدف مرجع دیگر شامل مردم و ایران در کلیت اهداف مرجع نظام خدشه وارد می‌کند. باور متولیان و نهادهای مسئول به هر سه هدف مذکور و سپس ترویج، تبیین و تفهیم این اولویت‌بندی برای جامعه نقطه عزیمت ترسیم حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، اگر بخواهیم نسبت میان مفهوم کلی حکمرانی در گفتمان غربی و گفتمان انقلاب اسلامی را با ابتدای بر مرجع امنیت تعیین کنیم، دارای رابطه‌ای متباین‌اند و لذا هرگونه تلاش برای تسری و تعمیم مدلولات و مصادیق حکمرانی غربی در حکمرانی دینی غیرمنطقی است. تصویر زیر این رابطه را نشان می‌دهد:



اما اگر با بهره‌برداری از معنای حکمرانی در گفتمان غربی قصد بازیابی معنا و مدلول حکمرانی در گفتمان انقلاب اسلامی را داشته باشیم، آن‌گاه مفروض بر تمایز میان مرجع امنیت و هدف مرجع امنیت، می‌توان رابطه‌ای از نوع عموم و خصوص من وجه را در نظر گرفت. تصویر زیر این رابطه را نشان می‌دهد:



یافته‌های حاصله موید آن است که تسری مفهوم مصطلح و معنای رایج و غربی حکمرانی در لایه مرجع امنیت هیچ‌سختی با گفتمان انقلاب اسلامی ندارد؛ چراکه لازمه حکمرانی در معنای رایج آن مفروض گرفتن مرجعیت مردم و جامعه و حتی اولویت‌دادن آن بر دولت و حاکمیت است حال آن‌که با ابتدای بر گفتمان انقلاب اسلامی، مردم و جامعه اگرچه بخش مهمی از اهداف مرجع‌اند و بقای حکومت حتماً وابسته به رضایت و همراهی آنهاست اما مردم و گروه‌های جامعه مرجع به حساب نمی‌آیند که امکان توافق و تعامل در همه موضوعات و تغییر متن اصلی را میسر کند. بنابراین بازاندیشی حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه مستلزم پرهیز از تعصبات و توجه به اقتضائات زمان و مکان و در نتیجه اتخاذ رویکردهای معقول و بعضاً منعطف در مواجهه با نیازهای جامعه است اما هرگز به معنای نشان دادن مردم و جامعه در جایگاه مرجع امنیت و بالتبع تغییر متن اصلی نیست. در این بازبینی باید مراقب بود که نه به

بهبان حکمرانی (در معنای رایج) زمینه انحراف در متن و گفتمان ایجاد شود و نه به واسطه برداشت‌های ناصحیح و مضیق‌گفتمانی، توجه به دو هدف مرجع «مردم» و «سرزمین ایران» و الزامات آن نادیده گرفته شود.



منابع

- دوانی، علی (۱۳۸۹)، «تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت»، قم، النشر الاسلامی
- ره‌پیک، سیامک (دوشنبه، ۲۴ شهریور ۹۹)، نشست علمی با موضوع «الزامات تعالی حکمرانی اسلامی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی» دانشگاه علم و صنعت، قابل دسترسی در پایگاه اطلاع‌رسانی شورای نگهبان.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۸)، «مکتب امنیتی امام خمینی»، چاپ دوم، تهران انتشارات ابرار معاصر
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۰)، «امام خمینی^(ره) و بازسازی هویت (از هویت ملی تا هویت سیاسی)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوازدهم، شماره ۲
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۵)، «هویت، جامعه امن و بقای نظام سیاسی»، رشت، همایش بین‌المللی غدیر
- خضری، محمد (۱۳۸۵)، «دولت و سرمایه اجتماعی»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نه، شماره اول، بهار، شماره مسلسل ۳
- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، تاریخ انتشار (۱۳۸۲/۸/۱۳)
- <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=9034>
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، ج ۳، ۱، ۸، ۱۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)
- عباس‌زاده، هادی و کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۱
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲)، «بنیان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران
- عرب، جواد و اسماعیلی، علی (۱۳۹۹)، «شاخص‌های حکمرانی خوب و ارزیابی وضعیت ایران»، تهران، وزارت اقتصاد و دارایی، پژوهشکده امور اقتصادی
- عیوضی، محمدرحیم و مرزبان، نازنین (۱۳۹۵)، «بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی^(ره)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۹۵
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷)، «حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱)، «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۵۸
- گرچی، محمدرضا (۱۳۹۶)، «حکومت‌داری و حکمرانی خوب»، فصلنامه چالش‌های جهادی، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۹

- مرکز بررسی‌های استراتژیک امنیت ملی (۱۳۹۵)، برآورد امنیت ملی ج.ا.ا در افق ۱۴۰۴، تهران.
- مستقیم، مهدیه سادات (۱۳۹۹)، تحلیل معنای حکمرانی شایسته با تأکید بر آموزه‌های قرآنی، http://fh.smhi.ir/article_82314
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- یزدانی زازانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مفهومی و تأثیر حکمرانی بر سیاست‌گذاری عمومی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره چهارم.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۰)، دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، تأملی در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره ۵۴.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹)، مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی^(ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، شماره ۴۹.
- بوزان، بری، ویور، الی و دووید، پاپ (۱۳۹۹)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Buzan, Barry; Waeber, Ole (1998). **Security: a new framework for analysis**, boulder, co:lynne reinner
Management Development and Governance Division Bureau for Development Policy, United Nations Development Programme, Governance in Post-Conflict Countries <http://magnet.undp.org/Docs/crisis/monograph/monograph.htm>
- Meehan, Elizabeth (2003) "From Government to Governance; Civic Participation and 'New Politics'; the Context of Potential Opportunities for the Better Representation of Women" Queen's University Belfast, School of Politics and International Studies
- Governance for Sustainable Human Development, A UNDP policy paper UNDP 1997, p 2-3
- Pierre, Jon and B. Guy, Peters (2000), **Governance, Politics and State**, MacMillan Press. LTD, London.
- Sakiko fukuda-parr & Richard pouzio (2002). available at: <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan006224.pdf>
- UNDP Report, Governance for Sustainable Human Development, 1997